

سیاست آفریقائی دولت آلمان^۱

روابط تاریخی آلمان به عنوان یک قدرت استعماری سابق و آفریقای سیاه، بنا بر مقتضیات زمانی و افکار عمومی حاکم همواره به شیوه های مختلفی بیان شده است و این روابط تحت تاثیر تعبیرات تحلیلگران، متفاوت و گاه ضد و نقیض بیان شده است. اگر سیاست آفریقائی فرانسه را به عنوان تلاشی جهت حفظ روابط با مستعمرات سابق و حضور به عنوان یک قدرت جهانی قلمداد کنیم و سیاست آفریقائی امریکا در گذشته به عنوان ترمزی در برابر کمونیسم و امروزه به مبارزه در برابر بنیادگرایی تعبیر می شود، اما در مورد آلمان پیوندهای این کشور با آفریقا چگونه بوده است؟ آیا درست است که جمهوری فدرال آلمان بدنبال افزایش قدرت اقتصادی، در پی سیاست جدیدی در آفریقا است؟

یک تجربه استعماری محدود و فقدان ارتباط نزدیک با آفریقا کافی است تا برلین را از ارائه یک نقش سیاسی درجه اول در این قاره بدور کند. عامل دیگر این است که در واقع روابط آلمان با آفریقا در چارچوب ارتباط با متحدین غربی خود صورت می گیرد و در حالی که در فردای جنگ دوم جهانی، این

^۱ - سال ۲۰۰۸ از سوی وزارت خارجه آلمان سال آفریقا نامیده شده است.

کشور درگیر بحران غرب و شرق شد، اکثر کشورهای آفریقائی همچنان در مدار استعمار کشورهای اروپائی قرار داشتند. اما از اوایل دهه ۱۹۶۰ میلادی سیاست آلمان در آفریقا تحت تاثیر کمکهای توسعه ای این کشور قرار گرفت که دامنه آن در همه زمینه ها بود. در مقایسه با روابط آلمان با سایر کشورها و قاره ها، اهمیت آفریقا برای اقتصاد آلمان، تا حد زیادی یک اهمیت حاشیه ای بوده است.

نگاهی به گذشته

موضع آلمان نسبت به آفریقا از یک تعهد روشن نسبت به بخش هایی از این قاره حکایت دارد که مهاجرین شمال آلمان و بویژه جمعیت پروتستانهای آلمانی در آن سکونت داشتند و تاکنون نیز پیوندهای فرهنگی و اقتصادی با این کشورها کم و بیش باقی مانده داشته است. در واقع در سال ۱۸۸۳ که اولین مستعمره آلمان در آفریقای جنوب غربی (نامیبیای امروزی) به تصرف درآمد، سیاست آفریقایی بیسمارک^۲ تابع سیاست اروپائی و منافع تجاری آلمان بود که سرانجام این کشور را به ماجرای استعمارگری کشاند. البته این سیاست تنها تا زمانی ادامه پیدا کرد که به درگیری برای سایر دول اروپائی منجر نشود و در واقع مایملک استعماری این کشور در آفریقا، تنها پس از توافق با دولتهای انگلیس و فرانسه بدست آمد. پس از نامیبیا به ترتیب کامرون و توگو در سال ۱۸۸۴، تانگانیکا (تانزانیای امروزی) و پس از آن رواندا-اوروندی (بوروندی امروزی) در سال ۱۸۸۵ به استعمار آلمان درآمدند. به طوری

^۲ - نخستین صدر اعظم آلمان در قرن نوزده میلادی

که وسعت این سرزمینها به ۵ برابر سرزمین آلمان بالغ می شد.^۳ اما جمعیت آن بالنسبه کم بود. ضمن اینکه سفیدپوستانی موسوم به بوئرها شامل گروهی از هلندیها، آلمانیها و فرانسویها نیز از مدتها قبل در آفریقای جنوبی ساکن بودند. میسیونرهای مذهبی نیز طی قرن ۱۹ از حمایت استعمارگران برخوردار بودند و از دین به عنوان ابزار برای استثمار مردم استفاده می کردند. آنها چنین القا می کردند که استعمارگران برای هدایت آنها و رساندن روشنائی واقعی برای آنان به آفریقا آمده اند.

اما در جنوب آفریقا که منافع شرکت های معدنی آلمانی با گسترش نفوذ انگلیسی ها در معرض خطر قرار گرفت، تضادهایی بین منافع استعمارگران بوجود آمد. به طوری که در جنگ اول جهانی تقریباً تمامی مستعمرات آلمان بوسیله متفقین اشغال شد و در سال ۱۹۱۹ امضای پیمان ورسای پایانی بر امپراطوری استعماری آلمان بود و توگو و کامرون بین انگلیس و فرانسه تقسیم شد و رواندا-بوروندی نصیب بلژیک گشت و نامیبیا را هم انگلیس بدست آورد.

نکته مهم این است که طبیعتاً در آلمان نیز جنبش استعمارگری وجود داشته است و مستعمرات یک هدف مهم سیاسی برای آلمان بود. بویژه پس از آنکه نهادی به نام «انجمن استعماری آلمان» در سال ۱۸۸۲ تاسیس شد و با همکاری نزدیک با لابی استعمار اقتصادی، جمعی از آلمانیها در نامیبیا و آفریقای شرقی مستقر شدند که با شکست آلمان در جنگ اول جهانی، مستعمرات آلمان تحت قیمومیت جامعه ملل قرار گرفت که از آن به عنوان نقطه پایانی بر حاکمیت استعماری آلمان در آفریقا یاد می شود.

^۳ - علاوه بر آفریقا، جزایر ماریان، پالائو و مارشال در اقیانوس آرام و بخش کوچکی در چین نیز مستعمره آلمان بود.

در دوران جدید، قاره آفریقا زمانی جایگاه واقعی خود را در سیاست خارجی آلمان باز یافت که جامعه اقتصادی اروپا و صندوق توسعه اروپا شکل گرفت و کمی بعد این سیاست ها هم جهت با روابط دوستانه با فرانسه و ایالات متحده گسترش یافت. هیچ یک از صدراعظم های آلمان پس از جنگ جهانی دوم به اهمیت آفریقا در سیاست آلمان به طور قاطع و جدی تاکید نکرده است و از سوی دیگر نمایندگی های سیاسی آلمان در آفریقا همواره در رده دوم اهمیت قرار داشتند. ضمن اینکه دیدارهای رسمی مقامات عالی رتبه آلمانی از آفریقا عمدتاً برای رئیس جمهور آلمان پیش بینی شده که نهادی تشریفاتی به شمار می روند. اما علیرغم این سابقه استعماری، تصویر نسبتاً مثبتی از آلمان در ذهن آفریقائیان وجود دارد. ضمن اینکه هنوز ردپای استعمار آلمان، در پایتخت های برخی مستعمرات سابق آلمان قابل مشاهده است. چند ساختمان قدیمی در مرکز شهر لومه پایتخت توگو، خط راه آهن دارالسلام به کیگوما در تانزانیا و چند خانواده بزرگ آلمانی تبار در این کشورها آثار دوران استعمار آلمان است. میسیونرهای آلمانی نیز در برخی کلیساهای پروتستان و لوتری در آفریقا فعال بوده و کمک های دولت آلمان را از طریق سازمان های غیردولتی تحت ریاست کلیساها توزیع می نمایند.

آفریقا در سیاست خارجی آلمان

آفریقا و سیاست آفریقائی آلمان در برابر چالش های بزرگی قرار دارد. مشکلات آفریقا از جمله بی ثباتی سیاسی، رکود اقتصادی و مبارزه با ایدز مهمترین موضوعات همکاری مشارکتی با کشورهای غربی است که در مورد هر یک از آنها کمک بین المللی ضروری است و آلمان نیز مستقیماً در آن مشارکت دارد. سیاست اعلام شده آلمان در این زمینه همبستگی و پیشگیری است و این

کشور خود را متعهد به مشارکت در تلاش‌های بین‌المللی با هدف کمک به توسعه آفریقا می‌داند. در این راستا حضور آلمان در ماموریت‌های صلح‌آمیز سازمان ملل متحد، اتحادیه آفریقا و سازمان بهداشت جهانی افزایش یافته و سرمایه‌صندوق توسعه‌ای در قالب گروه G-8 افزایش زیادی یافته است. آلمان در قالب اتحادیه اروپا نیز در سالهای اخیر روابط خود را با آفریقا گسترش داده است و همراه با کمک‌های توسعه‌ای، در زمینه اجرای سیاست توسعه کلاسیک شامل گفتگو برای اجرای روند دموکراسی، حقوق بشر و مدیریت شفاف دولتی نیز فعالانه تلاش می‌کند.

اما توافقات انجام شده برای خروج آفریقا از وضعیت قاره «اعانه بگیر»، تبدیل این وضعیت به مشارکت واقعی سیاسی و اقتصادی را نشانه گرفته است. در این استراتژی روابط اروپا با آفریقا و همچنین جهت‌گیری‌های دولت آلمان در قالب محورهای تعیین شده ذیل است که توسعه و تعمیق روابط سیاسی؛ پیشبرد صلح، امنیت و توسعه پایدار؛ نزدیک شدن اشتراکات در مورد موضوعات جهانی؛ افزایش روابط بین جوامع مدنی در اتحادیه اروپا و قاره آفریقا، مفاد اصلی آن را تشکیل می‌دهد. در سالهای اخیر مباحثی نیز در مجلس آلمان صورت گرفت که بر مبنای آن از سوی کارشناسان برخی کمبودهای ساختاری در اقدامات آلمان، بویژه ناکافی بودن شیوه‌های اجرائی برای رسیدن به برنامه‌های اعلام شده و ساختار مشارکت مالی آلمان از لحاظ کمک توسعه‌ای، مورد نقد قرار گرفت. زیرا در سال ۲۰۰۶ کمک‌های دوجانبه آلمان به آفریقا شاهد کاهش ۴۷ میلیون یوروئی بود و در مقابل کمک چندجانبه با افزایش ۵۳ میلیون یورو مواجه بود. در حال حاضر مدت دوسال است که این میزان در سطح ۰/۳۶ درصد از PIB قرار دارد. ضمن اینکه تعهدات دولت آلمان در جریان برگزاری اجلاس G-8 در سال ۲۰۰۵ به نظر دور از دسترس می‌رسید. زیرا

افزایش کمکهای توسعه ای به ۷۵۰ میلیون یورو و ادامه آن حداقل تا ۲۰۱۱ در آن پیش بینی شده است.

همکاری آلمان با آفریقا

درصد قابل توجهی از سهم کمکهای توسعه ای آلمان (حدود ۳۰ درصد) در چارچوب همکاری های دوجانبه به آفریقای زیر خط صحرا اختصاص دارد. با توجه به اینکه فقر و نابرابری و همچنین توسعه نیافتگی اجتماعی همچنان در منطقه ادامه دارد و این کشورها باید همزمان با گسترش بیماری ایدز و موضوع بدهی ها نیز مبارزه کنند، آلمان در این زمینه آمادگی خود را برای کمک بیشتر اعلام نموده است. موضوع دیگر طرح ابتکاری موسوم به *Afrika Aktion* است که از مهمترین برنامه های دولت آلمان برای گسترش مشارکت با آفریقا است. در همین راستا در سال ۲۰۰۸ این کشور در نظر دارد ۲۰ میلیون یورو برای همکاری های نزدیک تر با کشورهای آفریقائی برای اجرای طرح ها و برنامه های مبادلات فرهنگی سرمایه گذاری نماید. از سوی دیگر از سال ۲۰۰۵ میلادی به ابتکار رئیس جمهور آلمان، اجلاسی تحت عنوان «اجلاس مشارکت آلمان و آفریقا» برگزار می شود. اولین کنفرانس نیز در ماه نوامبر ۲۰۰۵ در بن برگزار شد و ۵ رئیس جمهور در آن حضور داشتند. دومین اجلاس نیز در ژانویه ۲۰۰۷ و در آکرا برگزار شد که برای اولین بار در قاره آفریقا برگزار شد. موضوع اجلاس سوم مبارزه برای تغییرات و پاسخ آفریقا و آلمان و همچنین موضوعات جهانی سازی و مهاجرت بود که در ویسبادن برگزار شد. در این کنفرانس، مسئولین سیاسی، و بازرگانی متعددیاز آفریقا حضور داشتند که از آن جمله رؤسای جمهور بوتسوانا، موزامبیک، بنین، ماداگاسکار و نیجریه قابل اشاره می باشند. کنفرانسی که یکی از مهمترین اهداف آن بهبود فهم متقابل بین آلمان و آفریقائی ها بود.

وزیر امور خارجه آلمان نیز در سفر ماه فوریه ۲۰۰۸ به کشورهای غنا، توگو و بورکینافاسو، این سال را سالی آفریقایی برای آلمان نامید و کنفرانس سفرای آلمان در خارج از کشور نیز در ماه سپتامبر ۲۰۰۸ به موضوع آفریقا اختصاص یافته است. در برخی کشورها نظیر کامرون و توگو که ۳۰ تا ۳۲ سال تحت استعمار آلمان بودند، زبان آلمانی هنوز در بین آنها جایگاه مهمی دارد. هرچند که این زبان همچون پرتغالی از جمله زبانهای کم طرفدار در مقیاس جهانی است. اما خود پدیده استعمار تاثیر قابل توجهی بر هویت ملی و فرهنگ کشورهای مستعمره دارد. اما در هر صورت آلمانها بهتر از دیگر استعمارگران اروپائی نبودند و اموری همچون کار اجباری و در صورت مخالفت تحمل مجازات های شدید، بخشی از دستورکار آنها بود که یکی از بارزترین نمونه های آن کشتار قبیله هررو در نامیبیا در آن زمان بوده است.

کشتار هررو

۱۰۰ سال پس از کشتار قبیله هررو^۴ (در نامیبیا، دولت آلمان از بازماندگان قربانیان قبیله بافویویی^۵) عذرخواهی کرد. این نسل کشی که به قیمت جان ۷۰ هزار نفر از قبیله هررو تمام شد، در پی حمله جنگجویان هررو به آلمانیهای مقیم آغاز شد که در جریان آن ۲۰۰ نفر از آلمانیها نیز به قتل رسیدند و در مقابل ارتش آلمان طی اقداماتی خشونت آمیز در سالهای ۱۹۰۴ تا ۱۹۰۷ ضمن کشتار افراد این قبیله اعم از زن و مرد و کوچک و بزرگ، آنها را در یک محاصره اقتصادی قرار داد که عده زیادی بر اثر گرسنگی جان باختند. در واقع تنها در سال ۱۹۹۸ بود که پرده از این گذشته غم انگیز هرروها برداشته شد و

^۴ - Herero

^۵ - Bafouée

بازماندگان این قربانیان توانستند در برابر یک دادگاه به این اقدام دولت آلمان اعتراض و از استعمارگر سابق درخواست غرامت کنند.

روابط آلمان با چند کشور آفریقایی

کامرون: چهره آلمان در کامرون تحت تاثیر گذشته استعماری و کمک های توسعه ای به کامرون پس از استقلال این کشور است. این روابط دو جانبه با دیدار روسای جمهور دو کشور در سالهای ۱۹۸۶ و ۱۹۸۷ و دیگر دیدارهای متقابل گرمتر شد و آخرین آن دیدار هیئت پارلمانی آلمان از کامرون در سال ۲۰۰۷ میلادی بود. مبادلات دو کشور در سال ۲۰۰۶ به حدود ۱۵۰ میلیون یورو رسید که با ۱۴ میلیون یورو مازاد تجاری به نفع آلمان همراه بود. سرویس توسعه آلمان و دیگر موسسات اعتباری این کشور پایه های همکاری آلمان در امر توسعه کامرون را تشکیل می دهد ضمن اینکه در چارچوب طرح کمک به کشورهای بدهکار و بسیار فقیر ۶۲۰ میلیون یورو از بدهی های دو جانبه از سوی آلمان مورد بخشودگی قرار گرفته است. به لحاظ حضور استعماری آلمان در این کشور علاوه بر زبانهای انگلیسی و فرانسه که زبان رسمی هستند، زبان آلمانی نیز در مدارس ارائه می شود و گفته می شود حدود ۱۶۰ هزار نفر دانش آموز زبان آلمانی را یاد می گیرند. ضمن اینکه در سال ۲۰۰۵ حدود ۵۶۰۰ نفر کامرونی در دانشگاه های آلمان تحصیل می کرده اند.

نامیبیا: پس از استقلال نامیبیا در سال ۱۹۹۰ روابط دوستانه و گسترده ای بین دو کشور برقرار شده است که نقطه عطف آن مصوبه مجلس آلمان در مورد نامیبیا بود که در آن دولت فدرال به توسعه روابط با نامیبیا پس از استقلال فراخوانده شد. دولت آلمان به لحاظ پیشینه حضور استعماری در نامیبیا، مسئولیت ویژه ای را نسبت به این کشور برعهده گرفته و در همین جهت دولت آلمان تمام تلاش خود را برای تقویت روابط موجود بین دو کشور بکار گرفته است. آلمان هم اینک مهمترین کشور سرمایه

گذار در نامیبیاست. در واقع نامیبیا به ازای سرانه جمعیتی خود، کمک توسعه ای قابل توجهی از آلمان دریافت می کند. بطوری که میزان این کمکها پس از استقلال به ۵۰۰ میلیون یورو بالغ شده است. در بعد فرهنگی به لحاظ وجود یک اقلیت آلمانی زبان حدود ۲۰,۰۰۰ نفره در نامیبیا، که در بعد اقتصادی و فرهنگی تاثیر گذار هستند، رادیو و تلویزیون نامیبیا روزانه ۱۵ ساعت برنامه رادیویی به زبان آلمانی پخش می کند.

آفریقای جنوبی: آفریقای جنوبی یک شریک استراتژیک برای آلمان محسوب می شود و روابط دوجانبه پس از پایان دوران آپارتاید در سال ۱۹۹۴، به یک همکاری نزدیک مبدل شده است. روابط گسترده، دیدارهای منظم بین شخصیت‌های رده اول سیاسی دو کشور را موجب شده است که نمونه آن سفر تابو امبکی به آلمان در نیمه دوم سال ۲۰۰۶ به آلمان و در مقابل سفر خانم آنگلا مرکل به آفریقای جنوبی در نیمه دوم ۲۰۰۷ می باشد. در سال ۲۰۰۵ یک تجارت بیش از ۱۰ میلیارد یورویی بین دو کشور را به همراه داشته است. در حالی که تنها در نیمه نخست سال ۲۰۰۶ این رقم به ۸ میلیارد رسید.

در امر انتقال تکنولوژی و تجهیزات سرمایه ای، آلمان در رده نخست همکاری با آفریقای جنوبی و در واردات از آفریقای جنوبی نیز پس از امریکا، انگلیس و ژاپن در رده چهارم قرار دارد. در امر سرمایه گذاری مستقیم در آفریقای جنوبی در سال ۲۰۰۵، سهم آلمان نزدیک به ۳ میلیارد یورو بود که مهمترین بخش حضور شرکت های آلمانی در بخش های خودروسازی، صنایع شیمیائی و سازه های مختلف صنعتی بوده است. شرکتهای آلمانی متعدد در آفریقای جنوبی حضور دارند به طوری که تعداد آنها تا ۳۵۰ شرکت از اعضای اتاق بازرگانی خارجی این کشور ذکر شده و برخی از آنها در زمره مهمترین و مدرن ترین شرکتهای این کشور است و موجب ایجاد ۹۰ هزار شغل در آفریقای جنوبی ایجاد شده است. همکاری های علمی، دانشگاهی، ورزشی و همینطور وجود چهار مدرسه آلمانی زبان برای اقشار محروم، بخش دیگر همکاری های فرهنگی

بین دو کشور است. ضمن اینکه اداره مبادلات دانشجویی آلمان در شهرهای ژوهانسبورگ، کیپ تاون و پورت الیزابت دارای دفتر نمایندگی است و بین تعدادی از شهرهای دو کشور، قرارداد خواهر خواندگی وجود دارد.

توگو: پس از فرانسه این آلمان بود که توگو را تحت استعمار درآورد. بین سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۱ جمعاً ۶۳۰ میلیون یورو تحت عنوان کمک توسعه ای به توگو اختصاص داد. ضمن اینکه در سال ۱۹۸۴ معادل ۱۴۳ میلیون یورو از یدهای ای این کشور را نیز مورد بخشودگی قرار داد. در مورد روابط فرهنگی نیز از طریق انستیتو گوته در ۹۰ مدرسه در این کشور برای ۲۰ هزار نفر آموزش زبان آلمانی دایر شده است. در دانشگاه لومه هم حدود ۴۰۰ دانشجو به تحصیل در رشته زبان آلمانی مشغول می باشند.

روابط آلمان با آفریقا در قالب گروه G-8: کشورهای بزرگ صنعتی جهان من جمله آلمان در قالب گروه جی ۶۸ تلاش می کنند به عنوان یک شریک جدی با آفریقا تعهداتی را بر عهده گیرند. گرچه برخی معتقدند که موضع گیری ها در این گروه بیشتر حالت سمبولیک دارد، اما در اجرای برنامه های اعلام شده این گروه، دولت آلمان بیشترین همکاری را نشان داده است. یکی از وعده های داد شده در این زمینه به سال ۲۰۰۵ و برگزاری اجلاس جی ۸ در گلاسکوی انگلیس باز می گردد که کشورهای عضو در مورد اختصاص سالیانه ۵۰ میلیارد دلار کمک تا پایان سال ۲۰۱۰ اعلام آمادگی کردند. ضمن اینکه در اجلاس سال ۲۰۰۷ سران G-8 در Heiligendamm (در شمال شرقی آلمان) نیز برای تقویت سیستم مالی کشورهای آفریقائی، کاهش فقر و رشد اقتصادی توافق شد و رهبران این ۸ کشور صنعتی با پیشنهاد اجرای یک طرح

^۶ - شامل کشورهای: آمریکا- روسیه- آلمان- فرانسه- ایتالیا- کانادا- انگلیس و ژاپن.

مالی دراز مدت ۸ تا ۱۰ میلیارد دلاری برای معکوس کردن روند ابتلا به بیماری ایدز، موافقت نمودند.

اقدامات آلمان در قالب گروه G-8 در حمایت از توسعه آفریقا و همچنین فعالیت‌های مرتبط با ماموریت‌های سازمان ملل و اتحادیه اروپائی در کشورهای آفریقائی نیز بخش دیگری از اقدامات مطرح این کشور در قاره سیاه را تشکیل می‌دهد. در سال ۲۰۰۶ که عملیات EUFOR با استعداد ۷۸۰ نفر بود نیروهای آلمانی به عنوان نیروهای ذخیره در کینشازا مستقر شدند. در مورد چاد نیز اتحادیه اروپا برای حمایت از آوارگان بحران این کشور در شرق چاد و شمال آفریقای مرکزی در قالب ماموریت MINUAD کرد که دولت آلمان از طریق تهیه تدارکات و تامین هزینه‌های در آن نقش قابل ملاحظه‌ای دارد.

انستیتو گوته^۷: این موسسه را می‌توان به نوعی بازوی فرهنگی دولت آلمان در خارج از کشور دانست که همچون انجمن فرانسه و شورای فرهنگی بریتانیا در مورد آموزش زبانهای فرانسه و انگلیسی، وظیفه اصلی آن گسترش زبان آلمانی در نقاط مختلف جهان است. این موسسه به نام ولفگانگ یوهان گوته، شاعر و ادیب شهیر آلمانی نامگذاری شده و با ۱۲۸ مرکز در ۷۷ کشور در سراسر جهان به گسترش زبان آلمانی و دیگر فعالیت‌های فرهنگی اقدام می‌کند و اکنون این موسسه در ۱۶ کشور آفریقائی دارای شعبه است. هزینه‌های این موسسه عمدتاً توسط دولت آلمان تامین می‌شود و ۳۳۰۰ کارمند دارد. ضمن اینکه گشایش دفاتر آن در آنگولا و تانزانیا برای سال جاری میلادی پیش بینی شده و بودجه سال جاری خود برای امور آموزشی و فرهنگی را دو برابر کرده است که نشان از تقویت حضور در این منطقه از جهان است.

^۷ - گوته از شرق شناسانی است که در کشور ما به خاطر تالیفات مرتبط با فرهنگ و ادب ایرانی مورد احترام است.

نگاه جدید آلمان به آفریقا

هفتم اکتبر سال ۲۰۰۸، صدر اعظم آلمان خانم آنگلا مرکل اولین دور سفر آفریقایی خود را پس از حضور در آفریقای جنوبی و اتیوپی، با دیدار از لیبریا به پایان برد. اما در عین حال باید یادآوری کرد که سفر خانم مرکل به آفریقا در فاصله کمتر از دو سال پس از به قدرت رسیدن انجام شد. در حالی که صدر اعظم قبلی، آقای شرودر پس از ۶ سال به آفریقا سفر کرد. اما باز هم نباید فراموش کرد که آقای لولا داسیلوا، رئیس جمهور برزیل، با سفر اخیر خود به بورکینافاسو هفتمین سفر آفریقایی خود را انجام داد.

تاکنون ۴۷ کشور آفریقایی روابط دیپلماتیک با آلمان برقرار کرده اند. ولی انتقال پایتخت این کشور از بن به برلین مشکلات زیادی برای برخی از این کشورها بوجود آورده است. زیرا بعد از سالها آنها کنسولگری و یا اقامتگاه تهیه کرده بودند و به همین دلیل تنها ۱۰ کشور آفریقایی سفارتخانه های خود را به برلین منتقل کرده اند و ۳۰ کشور همچنان در شهر بن حضور دارند.

قاره آفریقا مدتها نقش درجه دو در معادلات بین المللی داشت و در همین راستا مسائل مربوط به آن، همچون بی ثباتی سیاسی و اقتصادی، جنگ های داخلی، فقر مفرط و بیماریها کمتر از سوی قدرتهای غربی و قدرت های سابق استعماری مورد توجه قرار گرفته است. اما در سالهای اخیر یک توجه ویژه به آفریقا از سوی کشورهای صنعتی صورت گرفت و به جز اجلاس ۲۰۰۶ توسعه آفریقا طی سالهای اخیر یکی از اصلیتترین و مهمترین موضوعات دستور کار جلسات سران گروه G-8 بوده است.

جدول زیر میزان ارزش مبادلات آلمان و آفریقا را در سال ۲۰۰۵ میلادی نشان می دهد (ارقام به میلیارد دلار):

صادرات از آلمان	واردات به آلمان	سهم در صادرات آلمان	سهم در واردات آلمان	
۶/۵۴۰	۹/۱۳۰	۰/۷ درصد	۱/۲ درصد	شمال آفریقا
۱۱/۳۲۰	۶/۸۷۰	۱/۲ درصد	۰/۹ درصد	آفریقای زیر صحرا

امروزه؛ اتحادیه اروپا، اولین مقصد صادرات کشورهای آفریقایی به شمار می رود و اولین شریک این قاره در زمینه همکاری در عرصه توسعه ای است. در سال ۲۰۰۵ هورست کوهلر رئیس جمهور آلمان ابتکار همکاری با آفریقا را ارائه داد که بیانگر آمادگی ویژه آلمان برای همکاری با این قاره بود. ضمن اینکه نشان از وجود اراده برای ایفای یک نقش درجه اول در تعیین استراتژی آفریقائی در چارچوب سیاست خارجی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپا بود.

روابط آلمان با آفریقا در قالب اتحادیه اروپا

در نخستین توافقات امضاء شده در لومه (توگو) در سال ۱۹۶۳ بین جامعه اروپا و کشورهای آفریقائی، حوزه دریائی کارائیب و اقیانوس آرام (کشورهای ACP) با محوریت بازرگانی، همکاری دوجانبه و توسعه، تلاشهایی برای مشارکت بر پایه اصل برابری، احترام به حاکمیت، منافع متقابل و وابستگی متقابل صورت

گرفت. اما با گذشت ۴ دهه از این توافقات، در عمل این همکاری تنها یک رابطه بین کشورهای اهداء کننده و دریافت کننده بوده است که نتیجتاً از ابتدای سالهای دهه ۱۹۷۰ سهم آفریقا در حجم تجارت خارجی این کشورها از ۲ درصد فراتر نرفته است. در برابر مشکلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی قاره آفریقا، سیاست کشورهای اروپائی در دوران جنگ سرد، کمک های اقتصادی همراه با کاهش بدهی های خارجی بود. اگر آفریقای جنوبی و نیجریه را مستثنی کنیم که در اولی سرمایه گذاری مستقیم زیادی در آن از سوی آلمان صورت گرفته است و دومی تامین کننده مواد اولیه با کیفیت برای آلمان است، منافع اقتصادی جمهوری فدرال آلمان در این قاره تقریباً هیچ بوده است. در آن دوران روابط خوبی از طریق سیاست فعال کمکهای توسعه ای در مقیاس وسیع برقرار شد تا از منافع آن در سازمان ملل و همچنین برای ممانعت از شناسائی بین المللی جمهوری دمکراتیک آلمان، بهره برداری شود. مطمئناً ثروت های کشورهای آفریقایی را نمی توان نادیده گرفت. با وجودی که این امر برای دولت آلمان منافی دربر دارد، اما به نظر نمی رسد که بتوان این منافع اقتصادی را استراتژیک نامید.

پس از پایان جنگ سرد تا آغاز دوره اول صدارت گرهارد شرودر، چند حرکت در سیاست آلمان در جریان نیمه اول دهه ۱۹۹۰ را می توان مشاهده کرد که با ابتکار شخصیت های کلیدی همچون وزیر امور خارجه و وزیر همکاری ها اقتصادی و توسعه ای بود. در پائیز ۱۹۹۱ فهرستی از ۵ معیار سیاسی و اقتصادی تهیه شد که بر مبنای آن با ارزیابی شرکای این کشور در مقیاس جهانی، طبق شرایطی برخی کشورهای نیازمند مورد سخاوت مندی قرار گرفتند. اما نسنجیده بودن این طبقه بندی، سودمندی خود را از دست داد. در ادامه و در سال ۱۹۹۳ و در کنفرانس سفرای آلمان در آفریقای زیر

صحرا که در پایتخت غنا تشکیل شد، ۱۰ راهبرد اساسی برای اعطای این کمکها در نظر گرفته شد و در آن اضافه شد که در صورت عدم رعایت اصول دموکراسی، امکان تعلیق این کمکها نیز وجود دارد. این اصول در واقع مرکز سیاست آفریقائی تا پایان دهه ۱۹۹۰ بود.

باید دانست که در مقابل ضعف مردم سالاری، نقض حقوق بشر و یا فقر، تاثیر این ابزارها رو به کاهش بود. اما در عین حال برخورد کارشناسان با مشکلات موجود، اظهارات فاقد استرژئی واقع گرایانه و راه حل های ناقص بود. اما از سال ۲۰۰۰ که سازمان ملل متحد اهداف توسعه ای هزاره را ترسیم کرد و در آن تا افق ۲۰۱۵ کاهش ۵۰ درصد فقر و گرسنگی را درخواست کرد، توجه جدیدی به قاره آفریقا از سوی جامعه جهانی صورت گرفت. در ادامه اتحادیه آفریقا در سال ۲۰۰۲ جانشین سازمان پر انتقاد وحدت آفریقا شد و روند ساماندهی سیاسی قاره را با استفاده از مدل همتای اروپائی، شروع شد. این روند سیاسی به همراه طرح بازسازی چهره اقتصادی آن در چارچوب « مشارکت جدید برای توسعه آفریقا یا NEPAD » تحت سرپرستی اتحادیه آفریقا، از بین بردن شکاف بین آفریقا با مابقی جهان را هدف خود اعلام نمود که در آن چشم انداز توسعه ای ۷ درصدی طی ۱۵ سال و بکارگیری هرچه بیشتر سرمایه گذاری خارجی پیش بینی شده است.

در کنار ایجاد این دو مورد، امور اجتماعی نیز مورد توجه قرار گرفت. بطوری که وزیر خارجه سابق آقای یوشکا فیشر در سال ۲۰۰۰ ارتقای مردم سالاری آفریقائی را به عنوان هدف اولیه در سیاست آلمان نسبت به آفریقا دانست و رعایت حقوق بشر را از شرایط اولیه برقراری و حفظ صلح، امنیت و رفاه اقتصادی عنوان نمود که به « معیارهای کپنهاگ » معروف است که در سالهای دهه ۱۹۹۰ از جانب اتحادیه اروپا نسبت به کشورهای اروپای مرکزی و

شرقی تدوین شد تا به پیشبرد ثبات سیاسی، صلح و تحول اقتصادی منجر شود.

کمک به آفریقا یک سیاست امنیتی پیش گیرانه: در جریان سالهای ۲۰۰۰ به بعد مشکل آفریقا از نظر رهبران آلمان بیشتر یک مشکل امنیت بین المللی بود. احساسی که پس از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تشدید شد. بطوری که فقر گسترده، نبود آینده ای روشن و همچنین وجود مناطق غیر قانونمند عوامل مساعدی برای توسعه افراط گرائی، بی ثباتی و ناامنی به شمار می آمدند. دولت آقای شرودر در آوریل ۲۰۰۱، برنامه بلند مدت ۱۵ ساله را برای پاسخ به اهداف هزاره سازمان ملل تصویب کرد که در آن بر مبارزه با فقر و همکاری چندجانبه تمرکز شده بود. ضمن اینکه در سال ۲۰۰۲ طرح « اقدام برای آفریقا» از سوی گروه G-8 نیز تصویب شد که در آن کشورهای صنعتی بر تقویت اقدامات دولتها، ارتقای صلح و ثبات، تجارت، رشد اقتصادی پایدار، سرمایه گذاری، فرهنگ و آموزش و مبارزه با ایدز تاکید نمودند.

با برقراری یک پیوند علت و معلولی بین مبارزه با فقر و مبارزه با تروریسم، دولت آلمان از این به بعد سهم خود را در کمک توسعه ای به عنوان جزء اصلی سیاست امنیتی پیش گیرانه غیر نظامی مورد بازنگری قرار داد و به هنگام برگزاری اجلاس سران کشورهای صنعتی در سال ۲۰۰۵ در اسکاتلند، گرهارد شرودر صدر اعظم آلمان، متعهد شد تا سال ۲۰۱۰ میزان کمک های توسعه ای دولت آلمان را به ۰/۵ درصد و تا سال ۲۰۱۵ به ۰/۷ درصد تولید ناخالص داخلی (PIB) برساند. وی در سفر آفریقایی خود در ژانویه ۲۰۰۴ در این مورد اظهار داشته بود از آنجا که آفریقا منطقه ای از جهان است که بیشترین درگیریهای مسلحانه و جنگ های داخلی در آن جریان دارد، توسعه آن نیز در عین حال تنها زمانی امکانپذیر است که شرایط لازم و کافی آن

وجود آید. مطالبی که در واقع انعکاس مواضع وزیر خارجه این کشور به ژوهانسبورگ در ۴ سال قبل بود و امنیت و صلح را سنگ بنای توسعه اقتصادی آفریقا می دانست. دولت آلمان در ماموریت های برقراری ثبات در برخی مناطق بحرانی هم اینک حضور دارد. به عنوان مثال مشارکت نیروهای نظامی این کشور در فعالیت های مراقبتی در سودان و اتیوپی و بویژه در شاخ آفریقا در قالب عملیات^۸ Enduring Freedom از سال ۲۰۰۲ از آن جمله است.

در سال ۲۰۰۶ دولت ائتلافی بر مبنای قطعنامه ۱۶۷۱ شورای امنیت در نظارت بر برگزاری انتخابات آزاد در جمهوری دموکراتیک کنگو نقش اصلی را بر عهده داشت و ۷۸۰ سرباز آلمانی (با هزینه ۵۶ میلیون یورو) در قالب نیروی ۱۵۰۰ نفره اروپائی EUFOR در اطراف کینشازا عملیات برقراری امنیت را بر عهده داشتند.

جمهوری دموکراتیک کنگو به لحاظ موقعیت جغرافیائی و وسعت خود، یک نقش اساسی در صلح و ثبات مجموعه کشورهای آفریقای مرکزی ایفا می کند و از عملیات EUFOR به عنوان یک سرمایه گذاری اروپائی در ثبات آفریقا یاد می شود. اما تعداد کم این نیروها همراه با ماهیت بشردوستانه آن، نشان دهنده ماهیت عمدتاً خدماتی آن است. مشارکت آلمان در ماموریت اتحادیه آفریقا در سودان نیز تامین مالی است.

این سیاست مسئولیت پذیری دولت آلمان در ثبات منطقه «دریاچه های بزرگ» به عنوان یکی از محورهای کلیدی ثبات سیاسی و اقتصادی قاره آفریقا

۱- این ماموریت از اکتبر ۲۰۰۲ در پایگاه مونیر در جیبوتی آغاز شده است و نیروهای آمریکائی و نیروهای ائتلاف از جمله آلمان در آن شرکت دارند که هدف اصلی آن نظارت، بازرسی، و توقف تقف کشتی های مظنون ورودی به شاخ آفریقا است.

در نظر گرفته می شود. در فوریه ۲۰۰۷ و در جریان چهل و سومین کنفرانس مونیخ در مورد امنیت، خانم مرکل در سخنانی دیدگاه های خود را در مورد امنیت جهانی بیان کرد. وی از یک سیاست جدید آفریقائی آلمان در مورد مسئولیت پذیری جهانی در پاسخ به تهدید جهانی سخن گفت و اظهار داشت که توسعه قاره آفریقا تنها بر عهده خود آنها نیست و در امر ثبات و توسعه مستقیماً متوجه همسایگان است. زیرا تاثیرات منفی آن همچون جریان پناهندگی، مستقیماً ثبات و توسعه کشورهای اتحادیه اروپا را تحت تاثیر قرار می دهد.

تهیه کننده: حمیدرضا فراهانی

کارشناس مسائل آفریقا